

## فنون ترجمه

- ۱۰ ..... ترجمه فعل‌ها
- ۲۶ ..... معنای برخی فعل‌ها با حرف جر تغییر می‌کند
- ۲۶ ..... ترجمه فعل‌های ثلاثی مزید
- ۲۹ ..... ترجمه اسم اشاره
- ۳۰ ..... معادل «که» در زبان عربی
- ۳۰ ..... معادل «دارد» در زبان عربی
- ۳۲ ..... معانی و تشخیص نوع «ل» در جمله
- ۳۴ ..... ترجمه اسم‌های مفرد و جمع
- ۳۵ ..... ترجمه اسم‌های معرفه و نکره
- ۳۶ ..... معادل «فقط (تنها)» در جملات عربی
- ۳۷ ..... معنای «ای» در جملات
- ۳۸ ..... ترجمه اسم فاعل و اسم مفعول
- ۳۸ ..... ترجمه اسم مبالغه، اسم تفضیل و اسم مکان
- ۴۱ ..... ترجمه حال
- ۴۲ ..... ترجمه مفعول مطلق
- ۴۴ ..... ترجمه مستثنی و اسلوب حصر
- ۴۶ ..... ترجمه حروف مشبیه بالفعل
- ۴۸ ..... ترجمه «لا»ی نفی جنس
- ۵۰ ..... ترجمه کلمه «کَلَّ»
- ۵۱ ..... ترجمه اعداد
- ۵۳ ..... تکنیک‌های ترجمه فعل ماضی در یک نگاه
- ۵۴ ..... تکنیک‌های ترجمه فعل مضارع در یک نگاه

## قواعد

- ۲۱۴ ..... مرور قواعد پایه‌های هفتم، هشتم و نهم (عربی دهم - درس ۱)
- ۲۱۴ ..... فعل
- ۲۱۷ ..... اسم
- ۲۱۸ ..... اسم‌های اشاره
- ۲۱۸ ..... حرف
- ۲۱۹ ..... کلمات پرسشی
- ۲۲۰ ..... موصوف و صفت
- ۲۲۱ ..... مضاف و مضاف‌الیه
- ۲۲۲ ..... ترکیب صفت و مضاف‌الیه
- ۲۲۲ ..... وزن کلمات و حروف اصلی آن‌ها
- ۲۳۱ ..... مبحث اعداد (عربی دهم - درس ۲)
- ۲۴۳ ..... اشکال افعال (۱) و (۲) (عربی دهم - درس‌های ۳ و ۴)
- ۲۵۸ ..... جمله فعلیه و جمله اسمیه (عربی دهم - درس ۵)
- ۲۶۸ ..... معرب و مبنی (ویژه انسانی‌ها) (عربی دهم - درس ۶)
- ۲۷۵ ..... فعل معلوم و مجهول (عربی دهم - درس ۶) (درس ۷ انسانی)

- ۳۸۴ ..... جار و مجرور و نون وقایه (عربی دهم - درس ۷) (درس ۸ انسانی)
- ۳۹۸ ..... اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه (عربی دهم - درس ۸) (عربی یازدهم انسانی - درس ۲)
- ۳۰۷ ..... اسم تفضیل و اسم مکان (عربی یازدهم - درس ۱)
- ۳۲۱ ..... اسلوب شرط و ادوات آن (عربی یازدهم - درس ۲) (درس ۳ انسانی)
- ۳۳۲ ..... معرفه و نکره (عربی یازدهم - درس ۳) (درس ۴ انسانی)
- ۳۳۸ ..... جمله بعد از اسم نکره (عربی یازدهم - درس ۴) (درس ۵ انسانی)
- ۳۴۷ ..... ترجمه فعل مضارع (۱) (عربی یازدهم - درس ۵) (درس ۴ انسانی)
- ۳۴۹ ..... ترجمه فعل مضارع (۲) (عربی یازدهم - درس ۶)
- ۳۶۲ ..... معانی افعال ناقصه (عربی یازدهم - درس ۷)
- ۳۷۰ ..... معانی حروف مشبیهة بالفعل و «لا»ی نفی جنس (عربی دوازدهم - درس ۱)
- ۳۸۱ ..... حال (قید حالت) (عربی دوازدهم - درس ۲)
- ۳۸۸ ..... اسلوب استثناء و حصر (عربی دوازدهم - درس ۳)
- ۳۹۷ ..... مفعول مطلق (عربی دوازدهم - درس ۴)
- ۴۰۵ ..... اسلوب ندا (ویژه انسانی‌ها) (عربی دوازدهم - درس ۵)
- ۴۱۰ ..... عوامل تأکید در جمله (ویژه انسانی‌ها) (ترکیبی)



### مقدمه

پیش از این که بخواهم نکات ترجمه‌ای را بیان کنم که در تست‌ها باید به چه چیزهایی توجه کنید و در گزینه‌ها دنبال چه نکته‌هایی باشید، خدمتان عرض کنم که کتاب‌های نسل جدید ترجمه‌محور هستند یعنی باید به ترجمه و قواعد آن بسیار دقت کنیم، حتی سؤالات قواعد را با ترجمه حل کنیم. اتفاقاً حل تست‌های ترجمه با توجه به این نکات خیلی سخت نیست و می‌توانید در این قسمت خوب بدرخشید و اعتماد به نفس پیدا کنید. دقت هم داشته باشید تعدادشان در سؤالات کنکور و تشریحی (نهایی و مدرسه‌ای) (خدا را شکر) کم نیست.

برای حل تست‌ها و سؤالات نیاز داریم نکات زیر را به خوبی یاد بگیریم.

می‌توان نکات کلیدی را به صورت مخفف «فضامن» در نظر داشت که برگرفته از بررسی این نکات «ترجمه فعل‌ها - ضمائر - اسم اشاره - مفرد و جمع - نکره و معرفه» می‌باشد.

### ترجمه فعل‌ها

#### ۱) فعل ماضی ساده

در فارسی فعل‌های «رفتم، رفتی و ...» فعل ماضی ساده هستند.

**مثال:** ذهبْتُ: رفتم      ذهبوا: رفتند      ذهبْتُنَّ: رفتید

#### ماضی ساده منفی:

ماضی ساده منفی به این صورت می‌آید:

#### ما + فعل ماضی / لم + فعل مضارع

**مثال:** ما ذهبْتُ: رفتم      ما ذهبوا: نرفتند

لَمْ يذهبْ: نرفت      لَمْ يذهبوا: نرفتند



## ۲) فعل ماضی نقلی

در فارسی فعل‌های «رفته‌ام، رفته‌ای و ...» ماضی نقلی هستند.

«قد» + فعل ماضی ← ماضی نقلی

**مثال:** قد ذهبْتُ: رفته‌ام / قد ذهبَا: رفته‌اند / قد ذهبْتُمْ: رفته‌اید

ماضی نقلی منفی:

ماضی نقلی منفی در عربی به صورت زیر می‌آید:

قد + ما + فعل ماضی ← ماضی نقلی منفی

لَمْ + فعل مضارع ← ماضی نقلی منفی

**مثال:** قد ما ذهبوا: نرفته‌اند / قد ما ذهبْتِ: نرفته‌ای

لَمْ أذهبْ: نرفته‌ام / لَمْ نذهبْ: نرفته‌ایم / لَمْ تذهبوا: نرفته‌اید

**نکته:** ماضی ساده (مثبت و منفی) را می‌توان به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه کرد.

ذهبْتُ	رفتم	ذهبنا	رفتیم
ذهبْتُمْ	رفته‌ام	ذهبْتُمْ	رفته‌ایم

لَمْ + فعل مضارع ← ماضی ساده منفی، ماضی نقلی منفی

**مثال:** لَمْ يذهبْ: نرفته است

**تمرین:** انتخب الصحيح في ما أُشير إليه بخطّ:

- ۱) قد اشتريت لك اثني عشر قلماً.
 

<input type="checkbox"/>	(ب) گاهی می‌خرم	<input type="checkbox"/>	(الف) خریده‌ام
--------------------------	-----------------	--------------------------	----------------
- ۲) تلك سفينةٌ حربيةٌ لَمْ تقترب مِنّا.
 

<input type="checkbox"/>	(ب) نزدیک نشد	<input type="checkbox"/>	(الف) نزدیک نمی‌شود
--------------------------	---------------	--------------------------	---------------------
- ۳) أمسكْ عنده تسعة و تسعين جزءاً.
 

<input type="checkbox"/>	(ب) گرفت	<input type="checkbox"/>	(الف) می‌گیرم
--------------------------	----------	--------------------------	---------------
- ۴) و بعد أن تأملتُ فيه كثيراً.
 

<input type="checkbox"/>	(ب) فکر می‌کنی	<input type="checkbox"/>	(الف) فکر کردم
--------------------------	----------------	--------------------------	----------------
- ۵) قد ما غيروا نظراتهم حول الحياة.
 

<input type="checkbox"/>	(ب) تغییر نداده‌اند	<input type="checkbox"/>	(الف) تغییر ندادند
--------------------------	---------------------	--------------------------	--------------------

**پاسخ:** (۱) الف / (۲) ب / (۳) ب / (۴) الف / (۵) ب



## نمونه تست

«إِنْزَعَجْتُ مِنْ بَعْضِ أَعْمَالِهِ الَّتِي كَانَتْ تَسَبِّبُ أَذَى النَّاسِ، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَهْتَمَّ بِإِنْزَعَايِ!»:

(سراسری فارج از کشور ۹۱)

۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!

۲) بعضی از اعمال او که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی ام اهمیتی نداد!

۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم؛ زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی داد!

۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

## پاسخ

«إِنْزَعَجْتُ مِنْ بَعْضِ أَعْمَالِهِ الَّتِي كَانَتْ تَسَبِّبُ أَذَى النَّاسِ، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَهْتَمَّ بِإِنْزَعَايِ!»:

ماضی

ماضی

۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد! ✓

۲) بعضی از اعمال او که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی ام اهمیتی نداد!  
از نظر صیغه درست نیست

۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم؛ زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی داد!  
ماضی بعید

۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!  
ماضی بعید

### ۳ فعل ماضی بعید

در فارسی فعل‌هایی مانند «رفته بودم، رفته بود و ...» فعل ماضی بعید هستند.

#### شکل اول ساخت فعل ماضی بعید:

«کان» به همراه فعل ماضی به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود.

کانَ + ماضی ← ماضی بعید

**مثال:** کانَ الطالبُ ذَهَبَ ... ← دانش‌آموز رفته بود ...

كانت الطالبة ذهبت ... ← دانش‌آموز رفته بود ...

**نکته** گاهی ممکن است «کان» به فعل ماضی همراه «قد» اضافه شود که همان «ماضی بعید» ترجمه می‌شود.

**مثال:** کانَ الطالبُ قد ذَهَبَ ... ← دانش‌آموز رفته بود ...

كانت الطالبة قد ذهبت ... ← دانش‌آموز رفته بود ...

#### ماضی بعید منفی:

کان + ما + ماضی ← ماضی بعید منفی

ما کان + ماضی ← ماضی بعید منفی

لم یکن (قد) + ماضی ← ماضی بعید منفی

**مثال:** لم یکن (قد) ذَهَبَ ← نرفته بود / ما كانوا ذهبوا ← نرفته بود

#### تمرین: انتخاب الصحيح في ما أُشير إليه بخط:

۱ کان الملك قد شكر الرجل.

الف) تشکر کرده بود  ب) سپاس‌گزاری کرده است

۲ کان أصدقائي تخرّجوا من الجامعة.

الف) دانش‌آموخته شده بودند  ب) دانش‌آموخته می‌شدند

۳ كانت المدارس قد انفتحت في إيران في الشهر الماضي:

الف) گشوده شده است  ب) گشوده شده بود



۴) كانت رائحة الأزهار الطّيبَة انتشرت في ساحة دارنا!

- الف) پخش شد  ب) پخش شده بود

۵) ما كان انكسر الوعاء الزجاجي بيد الطفل!

- الف) شکسته شده بود  ب) شکسته نشده بود

پاسخ: ۱) الف / ۲) الف / ۳) ب / ۴) ب / ۵) ب

### نمونه تست

«أثمار فصل الصيف المفيدة هي الزهور المتلوّنة التي كانت قد صنعت لنا منظرًا رائعاً في فصل الربيع»:

(سراسری انسانى ۹۳)

۱) میوه‌های مفید فصل تابستان همان شکوفه‌های رنگارنگی هستند که در فصل بهار منظره‌دل‌انگیزی برای ما ساخته بودند!

۲) همان شکوفه‌های رنگین که در فصل بهار منظره‌دل‌انگیز ایجاد می‌کنند در فصل تابستان میوه‌های مفید به بار می‌آورند!

۳) همان شکوفه‌های رنگارنگی که منظره‌دل‌انگیز فصل بهار را زیبا کرده بودند در فصل تابستان تبدیل به ثمرات مفید شدند!

۴) میوه‌های مفید در فصل تابستان شکوفه‌های رنگارنگ بهاری هستند که آن منظره‌های جالب را برایمان می‌ساختند.

### پاسخ

«أثمار فصل الصيف المفيدة هي الزهور المتلوّنة التي كانت قد صنعت لنا منظرًا رائعاً في فصل الربيع»:

ماضی بعید

۱) میوه‌های مفید فصل تابستان همان شکوفه‌های رنگارنگی هستند که در فصل بهار منظره‌دل‌انگیزی برای ما ساخته بودند! ✓

۲) همان شکوفه‌های رنگین که در فصل بهار منظره‌دل‌انگیز ایجاد می‌کنند در

مضارع

فصل تابستان میوه‌های مفید به بار می‌آورند!

۳) همان شکوفه‌های رنگارنگی که منظرهٔ فصل بهار را زیبا کرده بودند در فصل

معنا اشتباه است

تابستان تبدیل به ثمرات مفید شدند!

ماضی

۴) میوه‌های مفید در فصل تابستان شکوفه‌های رنگارنگ بهاری هستند که آن

منظره‌های جالب را برایمان می‌ساختند.

ماضی استمراری

### شکل دوم ساخت فعل ماضی بعید:

ماضی + ماضی ← ماضی بعید (ماضی ساده)

این ساختار را در جملهٔ بعد از اسم نکره می‌بینیم به این صورت که اگر فعل اول ماضی باشد و فعل دوم نیز ماضی باشد، فعل دوم به صورت ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می‌شود.

**مثال:** ما قَبِلْتُ هَدِيَّةً جَاءَ صَدِيقِي بِهَا: هدیه‌ای را که دوستم آورده بود، نپذیرفتم.

در ساختار دوم در جملات بعد از «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ» می‌بینیم که اگر فعل اول ماضی باشد و فعل دوم نیز ماضی باشد، فعل دوم به صورت ماضی بعید یا ساده ترجمه می‌شود.

**مثال:** ما قَبِلْتُ الْهَدِيَّةَ الَّتِي جَاءَ صَدِيقِي بِهَا: هدیه‌ای را که دوستم آورده بود نپذیرفتم.

### تمرین: عین معادل «للماضي البعيد في الجمل التالية:

- ۱) وجد الغريبيون في كتب المسلمين الجديدة نظريات ما شاهدوها من قبل!
- ۲) سألنا الأستاذ سؤالاً صعباً لم نقرأه حتى الآن!
- ۳) قرئت في المدرسة آيات أترت في قلبي كثيراً!
- ۴) كتبت في دفترتي ما وجدت نكاتاً علمية في هذا الكتاب!
- ۵) غرست في الحديقة الوردة الحمراء التي اشتريتها من الفلاح!
- ۶) اشتريت كتاباً اليوم قد رأيت من قبل!
- ۷) كان الطلاب نظفوا مدرستهم فصارت المدرسة نظيفة!
- ۸) في الحصة الثالثة كنت أستمع إلى كلام المدرس!
- ۹) سافرت إلى القرية التي شاهدت صورتها أيام صغري!
- ۱۰) ضرب مثل في المدرسة سمعته في الأسبوع الماضي!



- پاسخ:** (۱) ما شاهدوها: آن را ندیده بودند (جمله بعد اسم نکره)  
 (۲) لم نقرأ: نخوانده بودیم (جمله بعد اسم نکره)  
 (۳) أثرت: تأثیر گذاشته بود (جمله بعد اسم نکره)  
 (۴) كتبت: نوشته بودم (جمله بعد اسم نکره)  
 (۵) اشتريتها: خریده بودمش (ماضی + ماضی)  
 (۶) قد رأيتها: دیده بودمش (جمله بعد اسم نکره)  
 (۷) كان ... نطفوا: تمیز کرده بودند (كان + ماضی)  
 (۸) كنت أستمع: گوش می دادم (كان + مضارع ← ماضی استمراری)  
 (۹) شاهدت: دیده بودم (ماضی + ماضی)  
 (۱۰) سمعته: شنیده بودمش (جمله بعد اسم نکره)

### نمونه تست

«حکمت في مباراة علمية بين فريقين مجدين خصصت جوائز للفائزين منهنما!»:

(سراسری انسانی ۸۷)

- ۱ در مسابقه علمی بین دو تیم کوشا که من داوری کردم دو جایزه برای برندگان اختصاص داده بودم!  
 ۲ در یک مسابقه علمی بین دو تیم کوشا که دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص یافته بود، داوری کردم!  
 ۳ در یک مسابقه علمی میان دو گروه پرتلاش که جوایزی برای برندگان اختصاص داده بودند، داور بودم!  
 ۴ در مسابقه‌ای علمی بین دو گروه تلاش‌گر داوری کردم و دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص دادم!

### پاسخ

«حکمت في مباراة علمية بين فريقين مجدين خصصت جوائز للفائزين منهنما!»:

- ماضی + ماضی ← ماضی بعید  
 (۱) در مسابقه علمی بین دو تیم کوشا که من داوری کردم دو جایزه برای برندگان اختصاص داده بودم!  
 اول شفق نیست

۲) در یک مسابقه علمی بین دو تیم کوشاکه دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص یافته بود، داوری کردم. ✓

۳) در یک مسابقه علمی میان دو گروه پرتلاش که جوایزی برای برندگان اختصاص داده بودند، داور بودم.

از نظر صیغه اشتباه است

۴) در مسابقه‌ای علمی بین دو گروه تلاش‌گر داوری کردم و دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص دادم.

ماضی ساره

### ۴ فعل ماضی استمراری

در فارسی «می + بن ماضی» ماضی استمراری می‌سازد؛ مانند: می‌رفت، می‌دیدم و ...

### شکل اول ساخت ماضی استمراری:

کانَ + مضارع ← ماضی استمراری

**مثال:** کانَ یذهبُ: می‌رفت / کانت تذهبُ: می‌رفت / کانوا یذهبون: می‌رفتند

**نکته** بین «کانَ» و «فعل مضارع» می‌تواند فاصله باشد.

کان تلامیذ المدرسه یذهبونَ إلى سفرة علمیه: دانش‌آموزان مدرسه به یک گردش علمی می‌رفتند.

### نمونه تست

«كُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا قَد كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صَحْفِ مَدِينَتِنَا»: (سراسری ریاضی ۸۸)

۱) به نویسنده‌ای معرفی شدم که اکثر مقاله‌هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است!

۲) نویسنده‌ای را می‌شناختم که بیش‌تر مقالات خود را در روزنامه‌های شهرمان نوشته بود!



- ۳۲ من نویسنده‌ای را شناختم که اکثر مقاله‌های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود!
- ۳۳ با نویسنده‌ای آشنا شدم که بیش تر مقالات خود را در روزنامه‌های شهری مان نوشت!

### پاسخ

«كُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا قَدْ كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صَحْفِ مَدِينَتِنَا»:

ماضی استمراری

- ۱) به نویسنده‌ای معرفی شدم که اکثر مقاله‌هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است!  
ماضی
- ۲) نویسنده‌ای را می‌شناختم که بیش تر مقالات خود را در روزنامه‌های شهرمان نوشته بود! ✓ ماضی استمراری
- ۳) من نویسنده‌ای را شناختم که اکثر مقاله‌های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود!  
ماضی
- ۴) با نویسنده‌ای آشنا شدم که بیش تر مقالات خود را در روزنامه‌های شهری مان نوشت!  
ماضی

**شکل دوم ساخت ماضی استمراری:** اگر جمله وصفیه (جمله بعد از اسم نکره) مضارع باشد

و جمله قبل از آن ماضی باشد، فعل جمله وصفیه به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

رَأَيْتُ غَزَالًا يَمْشِي فِي الْغَابَةِ: آهویی را دیدم که در جنگل راه می‌رفت.

**شکل سوم ساخت ماضی استمراری:** اگر بعد از «الَّذِي، الَّتِي وَ الَّذِينَ» فعل مضارع بیاید و

در جمله قبل از آن ماضی باشد، آن فعل مضارع به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

رَأَيْتُ الْغَزَالَ الَّذِي يَمْشِي فِي الْغَابَةِ: آهویی را دیدم که در جنگل راه می‌رفت.

ماضی استمراری منفی:

۱) ما + كان + فعل مضارع

۲) كان + لا + فعل مضارع

۳) لم يكن + فعل مضارع

**مثال:** ما كان يذهب: نمی‌رفت / كان لا يذهب: نمی‌رفت / لم يكن يذهب: نمی‌رفت



**تمرین:** عین الأفعال التي تدلّ على الاستمرار:

- ۱) إِنْ كُنَّا نَجْتَهِدُ كُنَّا نَنْجُحُ فِي أُمُورِنَا!
- ۲) كانت هذه الطالبة تُتعب نفسها في أداء واجباتها في البيت ليلاً و نهاراً!
- ۳) كان أولئك الطلاب يطالعون الصحيفة كل يوم.
- ۴) كان المقاتلون يحاربون أعداء بلادنا!
- ۵) «وكان يأمرُ أهلهُ بالصلاة و الزكاة»
- ۶) كيف كانت أخلاقُ الطالب الذي كان يلتفت إلى الوراء؟
- ۷) قد نقول: ليتني كنت عزمْتُ سريعاً و عملت بلا صبر!
- ۸) كان شبابنا المسلمون يُسجّلون في التاريخ بطولات رائعة!
- ۹) لم أكن أُصدّق أنّ تلميذتي أصبحت طبيبتين!
- ۱۰) شاهدتُ في ساحل البحر صيادين يصيدون الأسماك!

**پاسخ:** ۱) كُنَّا نَجْتَهِدُ / تَلَّاشُ مِى كَرْدِيمْ / كُنَّا نَنْجُحُ: موفق می شدیم (هر دو فعل معادل ماضی استمراری هستند).

- توجه: این جمله شرطیه است پس می توانیم به صورت مضارع نیز ترجمه کنیم.
- ۲) كانت ... تتعب: به زحمت می انداخت
  - ۳) كان ... يطالعون: مطالعه می کردند
  - ۴) كان ... يحاربون: می جنگیدند
  - ۵) كان يأمرُ: دستور می داد
  - ۶) كان يلتفت: توجه می کرد، برمی گشت
  - ۷) كنت عزمْتُ: تصمیم گرفته بودم (معادل ماضی بعید) / عملت: عمل کرده بودم (معادل ماضی بعید چون به وسیله واو به فعل قبلی ارتباط پیدا کرده است).
  - ۸) كان ... يُسجّلون: ثبت می کردند
  - ۹) لم أكن أُصدّق: باور نمی کردم
  - ۱۰) يصيدون: صید می کردند (جمله بعد اسم نکره)



### ۵) فعل مضارع

در زبان فارسی فعل‌هایی مانند: «می‌رود، می‌گیرد و ...» مضارع اخباری هستند، که معادل آن در زبان عربی به شکل زیر می‌آید:

**مثال:** يَذْهَبُ: می‌رود / يَذْهَبُونَ: می‌روند

**فعل مضارع منفی:** در عربی به شکل زیر دیده می‌شود:

لا + مضارع ← مضارع منفی

**مثال:** لا يَذْهَبُ: نمی‌رود / لا يَذْهَبَانِ: نمی‌روند / لا تَذْهَبُونَ: نمی‌روید

**نکته:** دقت کنید که آخر فعل مضارع هیچ تغییری نمی‌کند.

**تذکر:** گاهی فعل مضارع با «ما» نیز منفی می‌شود که این مورد در آیات قرآن بیش‌تر دیده می‌شود.

**مثال:** ﴿مَا تُرْسَلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ﴾: و پیامبران را نمی‌فرستیم جز (به عنوان) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده.

### ۶) مضارع مستقبل (آینده)

در فارسی همراه «خواه» می‌آید: خواهیم رفت

«س، سوف» + مضارع ← مضارع مستقبل (آینده)

**مثال:** سَيَذْهَبُ (سوف يَذْهَبُ): خواهد رفت / ستَذْهَبُونَ: خواهید رفت

**مضارع مستقبل منفی:**

«لن» + مضارع ← مضارع مستقبل منفی (آینده منفی)

**مثال:** لَنْ يَذْهَبَ: نخواهد رفت / لَنْ يَذْهَبُوا: نخواهند رفت

**نکته:** آخر فعل مضارع بعد از «لن» تغییراتی بدین شکل دارد:

• اگر آخر فعل مضارع، **ء** باشد، **م** می‌شود.

• اگر آخر فعل مضارع، «ن» باشد، حذف می‌شود، البته به جز نون جمع مؤنث.

**تمرین:** عین الترجمة الصحيحة للأفعال في الجمل التالية:

- ١) لا تحبس الطفلة الطائر الصغير!  
 الف) زندانی نمی کند       ب) زندانی نمی کند
- ٢) العلم سيحرسك و أنت تحرس المال!  
 الف) محافظت می کند       ب) محافظت خواهد کرد
- ٣) لا نخاف من الموت لأنه سفر لنا من مكان إلى مكان آخر!  
 الف) نباید بترسیم       ب) نمی ترسیم
- ٤) قد تفتش عين الحياة في الظلمات!  
 الف) گاهی جستجو می شود       ب) جستجو شده است
- ٥) المعلمات لن ينتخبن الأسئلة الصعبة!  
 الف) انتخاب نخواهند کرد       ب) انتخاب نمی کنند

**پاسخ:** ١) ب / ٢) ب / ٣) ب / ٤) الف / ٥) الف

**نمونه تست**

«لن نسمح للمستكبرين أن يدخلوا في شؤوننا الإجتماعية و السياسية!»:

(سراسری ریاضی ٨٥)

- ١) به استکبارگران اجازه نمی دهیم که در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ما داخل شوند!  
 ٢) به مستکبران اجازه نخواهیم داد که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند!  
 ٣) اجازه دخالت در امور جامعه و در سیاست خود را به مستکبران نمی دهیم!  
 ٤) سخن مستکبران را دایر بر این که در کارهای اجتماعی و سیاسی ما مداخله کنند، نمی شنویم.

**پاسخ**

«لن نسمح للمستكبرين أن يدخلوا في شؤوننا الإجتماعية و السياسية!»:

مستقبل منفی

- ١) به استکبارگران اجازه نمی دهیم که در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ما داخل شوند!  
 مشارع منفی



۲) به مستکبران اجازه نخواهیم داد که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند! ✓  
 ۳) اجازهٔ دخالت در امور جامعه و در سیاست خود را به مستکبران نمی‌دهیم!  
 مضارع منفی  
 ۴) سخن مستکبران را دایر بر این‌که در کارهای اجتماعی و سیاسی ما مداخله  
 کنند، نمی‌شنویم!  
 مضارع منفی

### ۷) مضارع التزامی

در فارسی حرف «ب» بر سر فعل مضارع می‌آید و مضارع التزامی می‌سازد. فعل‌های «بروم، بروی و ...» مضارع التزامی هستند.

### شکل اول ساخت معادل مضارع التزامی:

حروف «أَنْ - كِي - لَمْ - حَتَّى - لَيْكِي» + مضارع ← مضارع التزامی

**مثال:** أَنْ يَذْهَبَ: که برود / حَتَّى يَذْهَبَ: تا برود

### مضارع التزامی منفی:

حروف «أَنْ، كِي، حَتَّى، لَكِي» + لا + مضارع ← مضارع التزامی منفی

**مثال:** أَنْ لَا يَذْهَبَ: که نرود / أَلَّا يَذْهَبَ: که نرود / لَكَيْلَا يَذْهَبَ: تا نرود  
**توجه:** دقت کنید گاهی حرف «أَنْ» با حرف «لا» ادغام می‌شود و به‌صورت «أَلَّا» نوشته می‌شود، و یا «لَكِي» همراه حرف «لا» به‌صورت «لَكَيْلَا» نوشته می‌شود.

### نمونه تست

«قد تعلّمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعلّ الله أراد أن يغفر ذنبه!»:

1 یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!

2 مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!



### ترجمه اعداد ترتیبی

با پسوند (ـم) یا (ـمین) ترجمه می‌شوند (البته به‌جز اول)؛ **الثانی** ← دوم یا دومین اعداد ترتیبی نیز به همان صورت به فارسی ترجمه می‌شوند:  
الدّرس الأوّل = درس اول

**نکته** برای ساعت از عدد ترتیبی استفاده می‌کنیم (البته به‌جز ساعت یک) اما به‌صورت اصلی ترجمه می‌کنیم.

الساعة الثانية تماماً ← ساعت دو  
ترتیبی اصلی

**نکته** چه زمانی به‌صورت (ـم) و چه زمانی به‌صورت (ـمین) ترجمه کنیم؟ اگر عدد ترتیبی قبل از معدود بیاید حتماً به‌صورت (ـمین) ترجمه می‌شود.

**مثال:** ثامنٌ أمّتنا ← هشتمین امامان ما

اما اگر به همان صورت «معدود + عدد» بیاید، می‌تواند به‌صورت (ـم) و یا (ـمین) ترجمه شود.

**مثال:** الدّرس الثاني  
درس دوم  
دومین درس

### تمرین: عین الصحیح:

- ۱) لهذا الفندق تسع طبقات.
 

<input type="checkbox"/> الف) نه	<input type="checkbox"/> ب) شش
----------------------------------	--------------------------------
- ۲) رجعت إلى البيت في المرّة العشرين.
 

<input type="checkbox"/> الف) بیست	<input type="checkbox"/> ب) بیستم
------------------------------------	-----------------------------------
- ۳) تسعة و تسعون ناقص ثلاثة و خمسين يساوي ... :
 

<input type="checkbox"/> الف) ستّة و أربعين	<input type="checkbox"/> ب) أربعة و ستّين
---	---
- ۴) قرأت دروسي ثماني مرّات.
 

<input type="checkbox"/> الف) هشت بار	<input type="checkbox"/> ب) هشتمین بار
---------------------------------------	--
- ۵) شهر «مرداد» له ..... يوماً.
 

<input type="checkbox"/> الف) الثلاثون	<input type="checkbox"/> ب) واحد و ثلاثون
--	---

**پاسخ:** ۱) الف / ۲) ب / ۳) الف / ۴) الف / ۵) ب

تکنیک‌های ترجمه فعل ماضی در یک نگاه

ماضی ساده: ذَهَبَ (رفت)، ذَهَبُوا (رفتند) و ...

ماضی ساده منفی | ما + فعل ماضی ← ما ذَهَبْنَا: نرفت

لم + فعل مضارع ← لم يَذْهَبْ: نرفت

ماضی نقلی: قد + فعل ماضی ← قد ذَهَبَ: رفته است

ماضی نقلی منفی | قد + ما + فعل ماضی ← قد ما ذَهَبْنَا: نرفته است

لم + فعل مضارع ← لم يَذْهَبْ: نرفته است

کان + فعل مضارع ← کان يَذْهَبْ: می‌رفت

فعل ماضی + جمله وصفیه مضارع ← رأيتُ غزالاً  
بمشی: آهویی را دیدم که راه می‌رفت.

فعل ماضی + جمله حالیه (فعل مضارع) ← رأيتُ هذا  
الغزال وهو بمشي: این آهو را دیدم در حالی که راه می‌رفت.

لیت + فعل ماضی ← لیتني دَرَسْتُ: ای کاش درس می‌خواندم.

ما + کان + فعل مضارع ← ما کان يَذْهَبْ: نمی‌رفت

کان + لا + فعل مضارع ← کان لا يَذْهَبْ: نمی‌رفت

لم + فعل مضارع «کان» + فعل مضارع ← لم یکن  
يَذْهَبْ: نمی‌رفت

کان + فعل ماضی ← کان (قد) ذَهَبَ: رفته بود

فعل ماضی + جمله وصفیه (ماضی) ← اشتريتُ كتاباً  
قد رأيتُهُ من قبل: کتابی را خریدم که آن را قبلاً دیده بودم.

فعل ماضی + جمله حالیه (ماضی) ← اشتريتُ هذا  
الكتاب وقد رأيتُهُ من قبل: این کتاب را در حالی که قبلاً  
دیده بودم خریدم.

ماضی

استمراری

ماضی

استمراری

منفی

ماضی بعید

معادل انواع

فعل ماضی

در زبان

عربی



<ul style="list-style-type: none"> <li>• ما + کان + (قد) فعل ماضی ← ما کان (قد) ذَهَبَ: نرفته بود</li> <li>• کان + ما + (قد) فعل ماضی ← کان ما (قد) ذَهَبَ: نرفته بود</li> <li>• لم + فعل مضارع «کان» + (قد) فعل ماضی ← لم یکن قد ذَهَبَ: نرفته بود</li> </ul>	<p><b>ماضی بعید</b></p> <p><b>منفی</b></p>	<p>معادل انواع فعل ماضی در زبان عربی</p>
--	--	--

### تکنیک‌های ترجمه فعل مضارع در یک نگاه

<p><b>مضارع ساده (اخباری):</b> یَذْهَبُ (می‌رود)</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• لا + فعل مضارع ← لا یَذْهَبُ: نمی‌رود</li> <li>• ما + فعل مضارع ← ما نُرْسِلُ: نمی‌فرستیم</li> </ul> <p><b>مضارع منفی</b></p>	<p><b>مضارع التزامی</b></p>	<p>معادل انواع فعل مضارع در زبان عربی</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• حروف «أَنْ، كَيْ، لَکِ، حَتَّى، لِ» + فعل مضارع ← أَنْ یَذْهَبُ: برود</li> <li>• لام امر + فعل مضارع ← لیدْهَبُ: باید برود</li> <li>• لای نهی + فعل مضارع (سوم شخص و اول شخص) ← لا یَذْهَبُ: نباید برود</li> <li>• فعل شرط ← إِنْ یَذْهَبُ: اگر برود</li> <li>• لیت / لعلّ + فعل مضارع ← لیتنی أنجح: ای کاش من موفق شوم</li> <li>• فعل مضارع + جمله وصفیه (فعل مضارع) ← أُفْتَش عن کتابٍ یُساعِدني في الترجمة: دنبال کتابی می‌گردم که به من در ترجمه کمک کند.</li> <li>• فعل امر + فعل مضارع ← اذْکُرْني اذْکُرْکم: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.</li> <li>• سـ / سوف + فعل مضارع ← سَبْیذْهَبُ: خواهد رفت</li> <li>• لَنْ + فعل مضارع ← لَنْ یَذْهَبُ: نخواهد رفت</li> </ul>	<p><b>مضارع التزامی</b></p>	<p>معادل مضارع مستقبل</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• امر ← اذْهَبُ: برو / سافِرْ: سفر کن / قُلْ: بگو</li> <li>• نهی ← لا تَذْهَبُ: نرو</li> </ul>	<p><b>مضارع التزامی</b></p>	<p>فعل امر و نهی</p>

## تست‌های ترجمه

### عین الأصح والأدق في الترجمة:

در این تیپ از تست‌ها یک عبارت عربی در صورت سؤال داده می‌شود و به چهار شکل در گزینه‌ها ترجمه می‌شود که فقط یک گزینه (شکل) صحیح است. این تست‌ها را به راحتی می‌توان با رد گزینه حل کرد. کافی است فعل‌ها، یا موارد دیگری که قبلاً توضیح دادیم را در گزینه‌ها مقایسه کنید و به راحتی ترجمه‌های اشتباه را رد کنید.

۱. ﴿أرسلنا إلى فرعون رسولا، فعصى فرعون الرسول﴾: (ریاض ۱۴۰۰)

۱ پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم، فرعون از او اطاعت نکرد.

۲ به سوی فرعون رسولی فرستادیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.

۳ رسولی به سوی فرعون گسیل داشتیم، ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد.

۴ برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم، پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد.

۲. «الصدق كصحة الإنسان، لا يمكن أن تُدرَك قيمته إلا عندما يُفقد!»: (ریاض ۱۴۰۰)

۱ صدق همان سلامتی انسان است، فقط زمانی که از دست برود قدر آن دانسته می‌شود!

۲ صداقت مانند سلامتی انسان است، تا زمانی که از دست نرود امکان ندارد ارزش آن درک شود!

۳ راستی همان صحت بدن انسان است، ارزشش درک نمی‌شود مگر آن‌گاه که آن

را از دست بدهد!

۴ درستی هم‌چون سلامت بدن انسان است، نمی‌توانی قدر آن را دریابی مگر

زمانی که از دست برود!

۳. «إن ذهبنا من نفس الطريق الذي كنا نذهب منه من قبل، وصلنا إلى ذلك

المكان الذي كنا نصل إليه دائماً!»: (ریاض ۱۴۰۰)

۱ اگر از راهی برویم که همیشه می‌رفتیم، به آن مکانی می‌رسیم که قبلاً رسیده‌ایم!

۲ اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می‌رسیدیم رسیده‌ایم!

۳ اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می‌رسیدیم، می‌رسیم!

۴ اگر از همان راهی برویم که از قبل می‌رفتیم، به همان مکانی می‌رسیم که همیشه

می‌رسیدیم!



۴. «من یؤمن بآنه سینجح فی طریقہ، لا شکّ أنه قد استطاع أن یوصل نفسه إلى نصف الطريق!»:  
(ریاضی ۰۰۱۴)

۱ هر کس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکّی نیست که خودش می تواند به نیمه راه برسد!

۲ آن کس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتماً خود توانسته است به اواسط راه برسد!

۳ کسی که ایمان داشته باشد به این که در راهش موفق خواهد شد، بی شک توانسته است خود را به نیمه راه برساند!

۴ هر آن کس که ایمان دارد به این که در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!

۵. «الاحتفاظ بالوحدة فضلٌ لأمتنا المفکرة، ولكنّ الأعداء یسجّعون عملاءهم أن یفترقونا!»:  
(ریاضی ۰۰۱۴)

۱ حفظ وحدت، برتری برای امت متفکر ماست، که دشمنانمان عوامل خود را به پراکنده ساختن ما تشویق می کنند!

۲ حفظ وحدت برای امت متفکر ما فضیلتی است، ولی دشمنان، مزدوران خود را تشویق می کنند که ما را پراکنده کنند!

۳ نگه داشتن وحدت امت اندیشمندان، فضیلتی است که دشمنان ما مزدوران را تشویق می کنند ما را پراکنده سازند!

۴ نگه داشتن وحدت برای امت ما که اندیشمند است فضلی به شمار می آید، ولی دشمنان عوامل خود را تشویق به پراکنده شدن ما می کنند!

۶. «من یری الناس صغراً، کالذی هو واقف علی قمة الجبل، یراه الناس صغیراً أیضاً!»:  
(ریاضی ۰۰۱۴)

۱ آن که مردم در نظرش کوچکند، مثل کسی است که بر قله ای از کوه ایستاده، او هم در نظر مردم کوچک می نماید!

۲ هر کس مردم را کوچک دید، هم چون کسی است که بر قله ای در کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می بینند!

۳ کسی که مردم را کوچک می بیند، چون کسی است که بر قله کوه ایستاده، مردم نیز او را کوچک می بینند!

۴ هر آن که مردم را کوچک انگاشت، همان کس است که روی قله کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می انگارند!



۷. «كان رجالاً هاتين القبيلتين يَنْهَبون أموالَ النَّاسِ من طريق ذلك المضيق

حَتَّى أُغْلِقَ بسدِّ عظيم من الحديد و النَّحاس المذاب»: (پایه ۱۱۴۰۰)

۱ مردان این دو قبیله اموال مردم را از راه آن تنگه به یغما می بردند تا این که با سدّ بزرگی از آهن و مس ذوب شده، بسته شد.

۲ مردان آن دو قبیله اموال مردمان را از طریق این تنگه غارت کردند تا این که به وسیله سدّ بزرگی از آهن و مس مذاب بسته شد.

۳ بزرگان این دو قبیله دارایی های مردم را از راه آن تنگه به یغما می برند تا این که با سدّی بزرگ از مس و آهن آب شده بسته شود.

۴ بزرگان آن دو قبیله دارایی های مردمان را از طریق آن تنگه غارت می کردند تا این که به وسیله سدّی بزرگ از مس و آهن آن را بستند.

۸. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»:

۱ همانا الله چیزی را که در دل قوم وجود دارد دگرگون نمی کند مگر وقتی که درون خویش را دگرگون کنند!

۲ قطعاً الله در آن چه در اقوام وجود دارد تغییر ایجاد نمی کند مگر زمانی که آن چه در دل هایشان هست تغییر کند!

۳ همانا خداوند آن چه را در قومی هست تغییر نمی دهد تا این که آن چه در دل های خود دارند تغییر دهند!

۴ قطعاً خداوند چیزی را که در دل اقوام هست دگرگون نمی سازد مگر این که ابتدا دل های خود را دگرگون نمایند!

۹. «إِذَا كُنْتَ وَاثِقًا بِنَفْسِكَ فَإِنَّكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُشَجِّعَ الْآخِرِينَ عَلَى أَنْ يَكُونُوا

وَاثِقِينَ بِأَنْفُسِهِمْ!»:

۱ هرگاه به خود اعتماد کنی، تو می توانی دیگران را به این که از خود مطمئن باشند، تشویق کنی!

۲ اگر به خود اعتماد داشته باشی، می توانی دیگران را تشویق کنی به این که به خود اعتماد داشته باشند!

۳ زمانی که به خود اطمینان داشته باشی، دیگران را به این که به خود با اعتماد باشند، ترغیب می کنی!

۴ اگر از نفس خود مطمئن باشی، دیگران را ترغیب به این می کنی که به نفس های خودشان اطمینان داشته باشند!

۱۰. «في الحياة الفردية من الجميل جداً أن تجعل عدوك صديقاً، والأجمل ألا يتسّع قلبك للعداوة!»:

(تجربی ۱۴۰۰)

۱ در زندگی شخصی زیباست جداً که دشمن، دوست گردد و زیباتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!

۲ بسیار زیباست که در زندگی شخصی، دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر این که قلبت برای دشمنی فراخ نشود!

۳ بسیار زیباست که در زندگی شخصی دشمنت را، دوست قرار بدهی، و زیباتر این که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!

۴ زیباست که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی، و زیباتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!

۱۱. «ما قلَّ عدد الأشخاص المُخلصين الذين نستطيع أن نستعين بهم حتى نجد طريقنا بسهولة!»:

(تجربی ۱۴۰۰)

۱ کم نشده است تعداد افراد با اخلاص که بتوانیم از آن‌ها یاری بجویم تا راه خود را به راحتی بیابیم!

۲ چه کم‌اند افرادی که مخلص باشند و بتوانیم از آن‌ها یاری بخواهیم تا راهی آسان برای خود پیدا کنیم!

۳ کم نبوده است افراد مخلصی که می‌توانستیم از آن‌ها یاری بخواهیم تا این که راه آسان خود را پیدا کنیم!

۴ کم نیست تعداد اشخاص با اخلاصی که می‌توانیم برای یاری جستن به آن‌ها روی آوریم تا راه خویش را راحت بیابیم!

۱۲. «بدأ إخواني المزارعون يحصدون الزرع بآلة ذات يدٍ من الخشب و سنٌّ عريضة من الحديد»:

(تجربی ۱۴۰۰)

۱ برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن است، شروع کردند کشت را درو کنند!

۲ برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌اش چوبی و دندانه‌های پهنش آهنی است درو می‌کنند!

۳ برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌ای چوبی داشت و دندانه‌های پهنش از آهن بود شروع نمودند!

۴ برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌هایی پهن از جنس آهن بود، شروع به درو کردن کشت نمودند!



## عین الخطأ

در این تیپ از تست‌های ترجمه، چهار گزینه داده می‌شود که هر چهار گزینه عبارت عربی دارد و ترجمه آن رو به روی آن نوشته شده است. پس هر گزینه را باید به طور مستقل بررسی و رد کرد. در این تیپ، سه گزینه درست است و فقط یک گزینه اشتباه است که پیدا کردن آن به راحتی امکان‌پذیر است. البته این را بگویم که این تیپ نسبت به تیپ قبلی نیاز به زمان بیش‌تری دارد. نکته قابل توجه این است که در برخی از این تیپ‌ها، چهار گزینه برگرفته از یک عبارت هستند که از هم جدا شده‌اند، پس، از آن‌ها هر گزینه‌ای که علامت (۱) داشته باشد و گزینه (۳) علامت (۱) داشته باشد، این را می‌توان دریافت. پس در این مواقع باید به ارتباط میان آن‌ها توجه کنید.

(ریاضی ۱۴۰۰)

## ۲۲۶. عین الخطأ:

- ۱) بالحلم عن السّفیه یکنزُ الأنصاؤ: بردباری بر نادان یاران را زیاد می‌کند!
- ۲) سیأتی العُدّ بکثیر ممّا لا تعرفون: فردا بسیاری از آن‌چه را نمی‌دانید خواهد آورد!
- ۳) اللّٰه الّٰذی ینصر المّٰجھدین و هم قلیلون: خدا کسی است که مجاهدان را با این‌که اندکند، یاری می‌کند!
- ۴) یوجّد التّفطّ تحت طبقات الأرض بعد مرور قرون: نفت زیر طبقات زمین بعد از گذشتن قرن‌ها یافت می‌شود!

(تجربی ۱۴۰۰)

## ۲۲۷. عین الخطأ:

- ۱) لا تزولُ ظلماتُ الجهلِ إلّا بمصابیح العلم: تاریکی‌های جهل فقط با چراغ‌های علم از بین می‌رود!
- ۲) ما ینتفع الطّفّل أن یأکل الطعام الّٰذی قد طبخته الأمّ: کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
- ۳) تلقیبُ الآخرین بما ینکرون عملٌ قبیح: لقب دادن دیگران به آن‌چه ناپسند می‌دانند کار زشتی است!
- ۴) یقطع التّواصلُ بین الأصدقاء بالغیبة و الاستهزاء: ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع می‌کند!

(تبریز ۱۴۰۰)

### ۲۲۸. عَيْنِ الْخَطَأُ:

۱) اجعل فشلك بدايةً جديدةً لنجاحك: شكستت را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!

۲) إذا عَزَمْتَ أن تبدأ عملاً فإنك قد قطعْتَ نصفَ الطريق: هرگاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!

۳) إن استطعتَ أن تَمَلَأَ دقائقَ حياتك بالعمل المفيد نجت: اگر بتوانی دقایق زندگی خود را با عمل مفید پُر کنی، موفق می‌شوی!

۴) طلبُ التلاميذُ من المدير أن يُوجِّلَ الامتحاناتَ لأسبوعين آخرين: دانش‌آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

(عمومی انسانی فارغ از کشور ۱۴۰۰)

### ۲۲۹. عَيْنِ الْخَطَأُ:

۱) أفضل الأعمال الحلم عند الغضب و الصبر عند الطمع: برترین کارها بردباری هنگام خشم است و صبر هنگام طمع!

۲) لا تجمع من المال و أنت لا تدري لمن تجمع: از مال و ثروت جمع مکن در حالی که تو نمی‌دانی برای چه کسی جمع می‌کنی!

۳) إذا سلمت من الأسد المفترس فلا تطمع في صيده: هرگاه از شیر درنده در سلامت ماندی به شکار کردنش طمع مکن!

۴) إن المجاهدين باعوا أرواحهم و اشتروا الجنة: جهادکنندگان جان‌های خود را فروختند تا به بهشت برسند!

(افتماص انسانی ۱۴۰۰)

### ۲۳۰. عَيْنِ الْخَطَأُ:

۱) لِنَجْتَنِبَ أَيَّ إِسَاءَةٍ، وَ هَذَا رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ: ما باید از هر بدی دوری کنیم، و این پیام اسلام است!

۲) تَعَالَى لِنُؤَكِّدَ عَلَى الْحَرِيَّةِ وَ عَلَى التَّعَايُشِ مَعًا: بیا تا بر آزادی و بر همزیستی با یکدیگر تأکید کنیم!

۳) كَلْنَا بِمَا لَدَيْنَا فَرِحُونَ، فَلِهَذَا لَا نُفَكِّرُ بِالتَّغْيِيرِ: ما به آن چه هستیم خوشحالیم، لذا هرگز به تغییر فکر نمی‌کنیم!

۴) نحنُ حُمس ساكني العالم، نعيش فوق هذه الأرض: ما یک پنجم ساکنان جهان هستیم که روی این زمین زندگی می‌کنیم!



۲۳۱. عَيْنِ الْخَطَأِ:

(اقتصاصی انسانی خارج از کشور ۱۴۰۰)

- ۱) إذا أُرْدْنَا أَنْ لَا نَتَعَبَ مِنَ الْمَصَائِبِ: هر گاه بخواهیم که از مصیبت‌ها خسته نشویم،
- ۲) فَلنَقْبَلْ أَنْ لَا نَحْزَنَ أَنْفُسَنَا بِالمَشَاكِلِ الْجَزِيئَةِ: باید بپذیریم که درون‌مان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- ۳) وَ كُلِّ مَشَاكِلِ الدُّنْيَا لِلْإِنْسَانِ الذَّكِيِّ جَزِيئَةٌ حَقًّا: و همه مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعاً جزئی است،

۴) إِنْ كُنَّا مِنَ الْعُقَلَاءِ لَا نُصَبِّحُ مُنْزَعَجِينَ أَبَدًا!: اگر از عاقلان باشیم هرگز آزرده نمی‌شویم!

۲۳۲. عَيْنِ الْخَطَأِ:

(هز ۱۴۰۰)

- ۱) كَبُرَ الطِّفْلُ إِلَى حَدِّ يَأْكُلُ طَعَامَهُ بِدُونِ مَسَاعِدَةِ أَحَدٍ: کودک به اندازه‌ای بزرگ شد که بدون کمک کسی غذایی را می‌خورد!
- ۲) لِنُعَوِّذَ لِسَانَنَا بِالْكَلامِ اللَّيِّنِ لِنَكْسِبَ مَوَدَّةَ النَّاسِ: زبانمان باید به کلام نرم عادت کند تا دوستی مردم را به‌دست آوریم!
- ۳) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا تَأْخُذُ وَ مَا تُعْطِي: پروردگارا، ستایش مخصوص تو است بر آن‌چه می‌گیری و آن‌چه می‌دهی!

۴) هُنَاكَ نَوْعٌ مِنَ الدَّلَافِينِ يَبْقَى فِي المَاءِ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً مُتَوَاصِلَةً: نوعی از دلفین‌ها وجود دارد که سی دقیقه متوالی در آب باقی می‌ماند!

۲۳۳. عَيْنِ الْخَطَأِ:

(زبان ۱۴۰۰)

- ۱) أَمَطَرَ اللَّهُ مَطْرًا فِي بِلْدَانِ أَمْسٍ: دیروز خدا در شهر ما بارانی باراند،
- ۲) مَا كَانَ المَطَرُ كَثِيرًا لِيَصِيرَ سَيْلًا: باران زیادی نبود که سیل بشود،
- ۳) وَ لَا قَلِيلًا حَتَّى لَا يَنْبَتَ مَا قَدْ فَاتَ: و نه کم که آن‌چه از دست رفته بود نروید،
- ۴) وَ بَكْثَرَتِهِ إِزْدَادَاتِ التَّعَمُّ عَلَيْنَا!: و با فراوانیش نعمت‌ها بر ما فزونی یافت!

۲۳۴. عَيْنِ الْخَطَأِ:

(ریاضی ۹۹)

- ۱) تُعِينِنِي المَعْلَمَةُ فِي الدَّرُوسِ الصَّعْبَةِ إِعَانَةً: معلم مرا در درس‌های مشکل بدون شک یاری می‌کند!
- ۲) إِنَّ العُلُومَ التَّافِعَةَ تُثِيرُ عَقْلَ الْإِنْسَانِ وَ قَلْبَهُ: قطعاً علوم سودمند عقل انسان و قلبش را روشن می‌کند!

۳) سَيَمَلَأُ اللَّهُ جَمِيعَ نَوَاحِي الأَرْضِ سَلَامًا شَامِلًا: خداوند همه نواحی زمین را از صلحی فراگیر پر خواهد کرد!

۴) رَبَّنَا هُوَ الَّذِي يَحْمِينَا مِنْ شُرُورِ الحَادِثَاتِ دَائِمًا: خدای ما کسی است که در پیشامدهای بد همواره نگهدار ماست!



۲۶۵. عین الخطأ:

(هذر ۹۱)

- ۱) كان النبي ﷺ يؤكّد دائماً على تربية الأطفال:، پیامبر ﷺ بر تربیت دائمی کودکان تأکید می‌کرد،
- ۲) على أساس الاحترام المتساوي بين البنين والبنات، بر اساس احترام برابر بین پسران و دختران،
- ۳) و لا يكتفي بالقول فقط، بل يحترم بنفسه الصغار و يكبرهم: و فقط به حرف اکتفا نمی‌کرد بلکه خود کوچک‌ترها را احترام می‌کرد و بزرگشان می‌داشت.
- ۴) و يبدي حزنه من الذين يفرقون بين أولادهم: و ناراحتی خود را از آن‌هایی که بین فرزندان خویش فرق می‌گذارند، نشان می‌داد!

۲۶۶. عین الخطأ:

(تبریز ۹۰)

- ۱) لا شك أنّ سكوت المؤمن عن حكمة يراها صحيحة! هیچ شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می‌داند!
- ۲) يُعتبر العباد الصالحون من مفاتيح أبواب الهدى! بندگان صالح را کلید درهای هدایت بشمار می‌آوریم!
- ۳) علمت أنّ الحق في الأغلب فيما تكذّبه! پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می‌کنیم!
- ۴) لا تقبل الزأي الذي لا تُدرک عمقه! اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی‌کنی، قبول مکن!

عین الصحیح:

این تیپ نیز دقیقاً مانند تیپ قبلی است. با این تفاوت که این بار، سه گزینه اشتباه و یک گزینه صحیح است، دقت داشته باشید پیرا کردن گزینه صحیح بسیار سفت‌تر است.

(ریاضی ۱۴۰۰)

۲۶۷. عین الصحیح:

- ۱) كان صديقي ألف كتاباً توجد فيه قصص مفيدة: دوستم کتابی تألیف کرد. در آن داستان‌های مفیدی می‌یابی!
- ۲) للاعبين المباراة وقت محدد يجب أداء أعمالهم فيه: بازیکنان مسابقه در وقت مشخص باید کارها را انجام دهند!
- ۳) اللهم! اجعلنا ممن يتوبون إليك فتقبلهم: خدایا ما را از کسانی قرار بده که به سوی تو توبه می‌کنند و آن‌ها را می‌پذیری!
- ۴) إن لم يتعاش الناس بعضاً فلا سبيل لتقدّم بلدهم: مردم باید با یکدیگر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند تا راهی برای پیشرفت کشورشان بیابند!

www.Gajmarket.com

(عمومی انسانی ۱۴۰۰)

۲۶۸. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) ما أسرع مَرَّ السنين من العَمَر و نحن في غفلة: سال های عمر به سرعت می گذرد و ما در غفلت هستیم!
- ۲) إذا عملت سيئةً فاعمل حسنةً حتى تُعوِّضَ منها: هرگاه کار بدی را انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!
- ۳) يصنع الإنسان أشياءً تُحوِّلُ الظلامَ إلى الصُّوء: انسان با ساختن اشیایی تاریکی را به روشنایی تبدیل کرده است!
- ۴) إفراز السائل المَطهِّر من لسان القطّ جعله حيواناً خاصّاً: گربه با ترشح مایع پاک کننده از زبانش حیوان خاصی شده است!

(عمومی انسانی ۱۴۰۰)

۲۶۹. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) أنا كتبت مقاليّ العلميّة الثالثة في ثماني صفحات قبل عشرة أشهر: من سومین مقاله علمی خود را ده ماه پیش در هشت صفحه نگاشتم.
- ۲) في المباراة الماضية سجّل فريقنا ستّة أهداف و الفريق المقابل ثلاثة: در مسابقه گذشته تیم ما ششمین گل را ثبت کرد در حالی که تیم مقابل سومین را.
- ۳) من غرس خمس شجرات في اليوم الخامس عشر من شهر اسفند فله ثلاث جوائز: هرکس در روز پانزده اسفندماه پنج درخت بکارد سومین جایزه برای اوست.
- ۴) کلّ طالب يقرأ أربعة كتب من هذين المؤلفين الاثنتين ستّعطى له جائزة واحدة نفيسة: به هر دانش آموز که چهار کتاب این دو نویسنده را بخواند جایزه گرانبهائی داده خواهد شد.

(اقتصادی انسانی ۱۴۰۰)

۲۷۰. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) تُؤثِننا هذه الأشجارُ الخَضرةُ بسِنَّةٍ وُضِعَها اللهُ في الطّبيعة، الثّمار اللّذيذة: این درختان سرسبز با قانونی که خدا در طبیعت قرار داده، به ما میوه های لذیذ می دهد!
- ۲) يزدادُ استهلاكُ البنزين بسبب ذهابِ العائلات لِقضاء العَطَلاتِ الأُسبوعيّة: رفتن خانواده ها برای گذراندن تعطیلات آخر هفته سبب افزایش مصرف بنزین می شود!
- ۳) تُنتجُ بعضُ الأضواءِ مِن تحوِيلِ الطّاقة الكِيميائيّة إلى الطّاقة الضوئيّة: بعضی نورها بر اثر تبدیل انرژی شیمیایی، انرژی نوری تولید می کنند!
- ۴) تُستخدَمُ الدّلافينُ أَمْواجاً صوتيّةً للتعرفِ على محلِّ الأجسام: دلفین ها امواج صوتی را به کار می برند تا محل اجسام شناسایی شود!





۲۷۱. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(اقتصاصی انسانی فارغ از کشور ۱۴۰۰)

- ۱) حاولت زميلتي أن تُغَلِّقَ بابَ حافلةِ المدرسة، هم‌شاگرديم تلاش کرد که در اتوبوس مدرسه را ببندد،
- ۲) ولكنَّ البابَ لم يُغَلِّقْ و أخذت الحافلة تَسير بسرعة، ولی درب بسته نشد و اتوبوس می‌خواست به سرعت حرکت کند.
- ۳) تَغَلَّبَ الخوفُ على اللَّاتي كُنَّ قد جَلَسْنَ على الكراسيِّ الأمامية، کسانی را که در جلو صندلی‌ها نشسته بودند، ترس فرا گرفت،
- ۴) لأنَّ السائقَ لم يكن جالسًا على كرسيه الخاص في السيارة؛ زیرا راننده اتوبوس هنوز در جای خود ننشسته بود!

۲۷۲. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(هز ۱۴۰۰)

- ۱) لا مُجْتَمَعٌ يَتَقَدَّمُ أَكْثَرَ مِنْ تَقَدُّمِ المَعْلَمِينَ فيه: جامعه بیش تر از پیشرفت معلمان پیش نمی‌رود!
- ۲) كان الأستاذ ألقى محاضرةً و الطلاب استمعوا إليه: استاد سخنرانی می‌کرد در حالی که دانشجویان به او گوش می‌دادند!
- ۳) ليس صحيحًا أن أحدًا يظنُّ أنما التعب في هذه الدنيا له: درست نیست کسی گمان کند که سختی در این دنیا فقط برای اوست!
- ۴) يذهب المتفرجون إلى الملعب و يجلسون على الكراسي كلها: تماشاچیان همگی به ورزشگاه می‌روند و بر صندلی‌ها می‌نشینند!

۲۷۳. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(زبان ۱۴۰۰)

- ۱) خَيْرٌ إِخواني مَنْ أَقْرَبَ إِلَيَّ مَنِّي: بهترین برادرانم نزدیک‌ترین کس به من هستند!
- ۲) اعلم أن أقوى سلاحك قدرة الكلام و ليته: می‌دانم که نیرومندترین سلاح تو، قدرت سخنان و نرمی آن است!
- ۳) أكبرُ الغنى اليأسُ عَمَّا في أيدي الناس: بزرگ‌ترین بی‌نیازی ناامیدی از چیزی است که در دستان مردم است!
- ۴) أنت أعلى و خُلقك الحسنُ أثقل شيء في الميزان: تو بلندمرتبه‌ترینی و اخلاق نیک سنگین‌ترین چیز در ترازوی تو است!



۳۰۸. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(زبان ۸۸ با تغییر)

۱) قلت لأختي، ألم تنهي ولدك من عمله السيئ!؛ به خواهرم گفتم، آیا فرزندت را از کار بد نهی نمی‌کنی!

۲) كان الفقير يأبى أن يأخذ الطعام من صديقه المترف! فقير از این‌که غذا را از دوست مرفّه خود بگیرد ابا می‌کرد!

۳) كان المسلمون قد وصلوا إلى درجات علميّة رفيعة في السّنوات الماضية! مسلمانان در سال‌های قدیم به درجات والایی در علوم رسیدند!

۴) إنَّ النبيَّ ﷺ استلمَّ الحقائق ممَّن يعلم الأسرار كلّها! همانا پیامبر ﷺ حقایق را یاد داد که از زبان کسی دریافت کرده بود که اسرار می‌دانست!

۳۰۹. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(زبان ۸۸)

۱) قد كان عزم أن يذهب إلى السفر مع صديقه، با دوستش تصمیم گرفت که به سفری برود،

۲) قبل الصديق و لكنّه لم يعمل بوعده، دوستش نیز پذیرفته بود اما به تعهداتش وفا نکرد،

۳) و لم يحضر في رأس الساعة، فأراد أن يرجع!؛ و رأس ساعت حاضر نشد، و خواست که برگردد،

۴) بعد ساعة فجأة رأى صديقه و هو يأتي بسرعة!؛ اما دوستش را می‌بیند که بعد از یک ساعت به سرعت می‌آمد!

تعمیر یا همان ترجمه از فارسی به عربی:

در این تیپ از تست‌ها یک عبارت فارسی در صورت سؤال داده می‌شود و به چهار شکل در گزینه‌ها به عربی برگردانده می‌شود که فقط یک گزینه (شکل) صحیح است. برای پاسخ‌گویی به این تست‌ها نیز نگران نباشید با همان شیوهٔ ردگزینه می‌توانید به پاسخ صحیح دست یابید.

۳۱۰. «كشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می‌کرد». عَيْنَ الصَّحِيحِ: (ریاض ۱۴۰۰)

۱) شاهدتُ فلاحًا و هو يجمع محصوله. ۲) شاهدتُ فلاحًا و هو يجمع المحصول.

۳) رأيتُ الفلاح و هو يجمع محصولًا. ۴) رأيتُ الفلاح و هو يجمع المحصول.

۳۱۱. «پرندهٔ باهوش تظاهر کرد که بالش شکسته است». عین الصحیح: (تمبر ۱۴۰۰)

- ۱) تَظَاهَر الطَّائِرُ الذَّكِيَّ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.
- ۲) يَتَظَاهَر الطَّائِرُ الذَّكِيَّ بِأَنَّهُ مَكْسُور الجَنَاح.
- ۳) تَظَاهَر طَائِرٌ ذَكِيٌّ أَنَّ الجَنَاحَ لَهُ مَكْسُورٌ.
- ۴) يَتَظَاهَر طَائِرٌ ذَكِيٌّ أَنَّهُ مَكْسُور فِي الجَنَاح.

۳۱۲. «دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد»: (انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) أَشَاهَد طَالِبًا يَكْتُب تَمَارِينِ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
- ۲) رَأَيْتُ فِي الصَّفِّ الطَّالِبَ يَكْتُب تَمَارِينِ الدَّرُوسِ.
- ۳) أَشَاهَد فِي الصَّفِّ طَالِبًا وَ هُوَ يَكْتُب تَمَارِينِ الدَّرْسِ.
- ۴) رَأَيْتُ الطَّالِبَ وَ هُوَ يَكْتُب تَمَارِينِ الدَّرُوسِ فِي الصَّفِّ.

۳۱۳. «مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می کند». عین الصحیح: (هنر ۱۴۰۰)

- ۱) تَجْتَهِدُ الأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْعَمَلِ!
- ۲) تُحَاوِلُ أُمُّنَا فِي تَرْبِيَةِ الأَوْلَادِ اجْتِهَادًا!
- ۳) تَجْتَهِدُ أُمُّنَا لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا كَثِيرًا!
- ۴) تُحَاوِلُ هَذِهِ الأُمُّ فِي تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا كَثِيرًا!

۳۱۴. «با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در

برنامه هایشان موفق شوند.» عین الصحیح: (زبان ۱۴۰۰)

- ۱) تَحَدَّثْتُ مَعَ زَمَلَائِي حَتَّى يَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُهُمُ التَّجَاحُ فِي البَرَامِجِ.
- ۲) حَدَّثْتُ أَصْدِقَائِي لِيَفْهَمُوا كَيْفَ يَسْتَطِيعُونَ أَنَّهُمُ التَّقَدُّمُ فِي بَرَامِجِهِمُ.
- ۳) تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمُ.
- ۴) كَلَّمْتُ زَمَلَائِي أَنْ يَفْهَمُوا كَيْفَ يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ أَنْ يَتَقَدَّمُوا فِي البَرَامِجِ.

۳۱۵. «استاد موافقت کرد که امتحان را برای دانش آموزان به مدت دو هفته به

تأخیر اندازد»:

- ۱) وَافَقَ أَسْتَاذُنَا أَنْ يُؤَجِّلَ مَوْعِدَ الامْتِحاناتِ أُسْبُوعَيْنِ اثْنَيْنِ.
- ۲) تَوَافَقَ أَسْتَاذُنَا أَنْ يَتَأَخَّرَ المَوْعِدَ لِلامْتِحانِ أُسْبُوعَيْنِ اثْنَيْنِ.
- ۳) تَوَافَقَ الأَسْتَاذُ أَنْ يُؤَخِّرَ امْتِحاناتِ الطُّلَّابِ لِمُدَّةِ اسْبُوعَيْنِ.
- ۴) وَافَقَ الأَسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ الامْتِحانَ لِلطُّلَّابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ.



۳۱۶. «برتری دانشمند بر غیر خود، مانند برتری پیامبر بر امت خویش است»:

(عمومی انسانی فارغ از کشور ۱۴۰۰)

- ۱) فضل العالم علی غیره، کفضل النبی علی أُمَّته.
- ۲) فضل العالم علی الآخرين، مثل فضل نبی علی أُمَّته.
- ۳) الفضل للعالم علی غیره، مثل فضل أنبیاء علی الأُمَّة.
- ۴) الفضل للعالم علی أحد آخر، کفضل الأنبیاء علی الأُمَّة.

۳۱۷. «کشاورزان از چاه روستا آبی استخراج کردند»:

(اقتصادی انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) استخرج الفلاحون ماءً من بئر القرية.
- ۲) استخرج هؤلاء الفلاحون ماءً من بئر القرية.
- ۳) استخرجوا الفلاحون ماءً من البئر في قرية.
- ۴) استخرجوا هؤلاء الفلاحون الماء من بئر في القرية.

۳۱۸. «جوان دروغگو هنگامی که برای بار سوم دروغ گفت نزدیک بود، غرق شود»:

(اقتصادی انسانی فارغ از کشور ۱۴۰۰)

- ۱) الشاب الذي كذب كاد يغرق لما كذب ثلاث مرّات.
- ۲) كاد الشاب الذي يكذب يغرق لما كذب للمرة الثالثة.
- ۳) كاد الشاب الكذاب يغرق عندما كذب للمرة الثالثة.
- ۴) الشاب الكذاب كاد قد غرق عندما كذب ثلاث مرّات.

۳۱۹. «یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است». عین الصحیح: (یاضی ۹۹)

- ۱) تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة!
- ۲) الساعة في التفکر أفضل من سبعین سنة العبادات!
- ۳) التفکر في الساعة خیر من العبادة من سبعین السنة!
- ۴) ساعة واحدة من التفکرات أفضل من سنة سبعین من العبادات!

۳۲۰. «عالم ترین مردم کسی است که علم مردم را بر علم خود افزود!». عین

(تهبذی ۹۹)

الصّحیح:

- ۱) أعلم النَّاس مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
- ۲) الأعلَم النَّاس مَنْ قَدْ يَجْمَعُ عَلَيَّ عِلْمَهُ عِلْمَ النَّاسِ!
- ۳) الأعلَم من النَّاس الَّذِي يَجْمَعُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
- ۴) أعلم من النَّاس هو الَّذِي قَدْ جَمَعَ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ النَّاسِ!



۳۵۴. «چه کسی درهای گنجینه‌های علوم را بر ما می‌گشاید، به جز خداوند!»،

عَيْنِ الصَّحِيح:

۱) من ينشر علينا أبواب خزائن العلوم إلا الله!

۲) من ينتشر علينا باب خزائن العلوم إلا الله!

۳) الله ينتشر لنا أبواب معادن العلوم فقط!

۴) الذي ينشر لنا باب معادن العلوم هو الله فقط!

۳۵۵. «بدن انسان برای هزاران سال کار و فعالیت خلق شده است!»: (هنر ۸۷)

۱) إنَّ جسم الإنسان قد خلق للسعي و العمل لآلاف من السنين!

۲) قد خلق البدن الإنسان للسعي و العمل طول الآلاف من السنين!

۳) إنَّ بدن الإنسان كانت قد خلقت لآلاف السنة للسعي و العمل!

۴) بدن الإنسان كان قد خلق لآلاف السنة في السعي و العمل!

۳۵۶. «آیا ندانستی که خدا بر ما شاهد و گواه است؟!»، عَيْنِ الصَّحِيح: (تجربہ ۸۵)

۱) أ لم تعلم أنَّ الله شاهد علينا؟!

۲) أ لا تعلم بأنَّ الله هو الشَّاهد بنا؟!

۳) هل أنت ما علمت أنَّ الله علينا شاهداً و بصيراً؟!

۴) هل أنت ما فهمت أنَّ الله علينا بصيراً؟!

۳۵۷. «اکنون که تنها شده‌ام قدر دوستانم را می‌دانم!»: (ریاضی ۸۶)

۱) الآن أصبح وحيداً فأعلم قيمة أصدقائي!

۲) الآن صرت وحيداً و عرفت ميزة صديقاتي!

۳) فهمت قدر الصديقاتي الآن الذي صرت وحيداً!

۴) أعرف الآن قيمة أصدقائي و قد أصبحت وحيداً!

۳۵۸. «کاش ایام جوانی‌ام را غنیمت می‌شمردم زیرا عزت من در آن بود!»: (فارغ ۸۵)

۱) إنَّ عَزَّتِي فِي أَيَّام الصَّبَا فليتني كنت أغتنمها!

۲) ليتني كنت أغتنم أيام شبابي لأنَّ عَزَّتِي كانت فيها!

۳) لعَلَّني أغتنم أيام صباي لأنَّه كانت فيها عَزَّتِي!

۴) لعَلَّني كنت أغتنم أيامي الشَّبَاب لأنَّها تنال إلى عَزَّتِي!

### فعل معلوم و مجهول

در زبان فارسی به جمله‌ای مجهول گفته می‌شود که کننده کار در آن جمله مشخص و معلوم نیست. مانند: درس نوشته شد. (توسط چه کسی؟)

در زبان عربی فعل‌های مجهول را بر اساس وزن‌شان می‌توانیم بشناسیم.

در فعل‌های ماضی مجهول: حرف اول فعل حرکت ضمه (ـُ) و عین‌الفعل (یعنی دومین حرف از حروف اصلی فعل) حرکت کسره (ـِ) می‌گیرد. مانند: کُتِبَ: نوشته شد.

در فعل‌های مضارع مجهول: حرف اول یعنی حرف مضارعه (ی، تـ، ا، نـ) حرکت ضمه (ـُ) می‌گیرد و عین‌الفعل (یعنی دومین حرف از حروف اصلی) حرکت فتحه (ـَ) می‌گیرد. مانند: یُکْتَبُ: نوشته می‌شود.

به جدول زیر دقت کنید.

مجهول	معلوم
كُتِبَ الدَّرْسُ: درس نوشته شد.	كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ: دانش‌آموز درس را نوشت.
يُصَدِّقُ كَلَامِي: سختم باور می‌شود.	يُصَدِّقُ مَعْلَمِي كَلَامِي: معلمم سختم را باور می‌کند.

#### نکته

① در جمله معلوم، فاعل داریم اما در جمله مجهول، فاعل حذف می‌شود و مفعول به جای آن قرار می‌گیرد و نایب فاعل نامیده می‌شود. دقت کنیم که نایب فاعل، نه فاعل است و نه مفعول بلکه قبلاً در جمله معلوم نقش مفعول را داشته است.

**مثال:** خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ ← خُلِقَ الْإِنْسَانُ  
فعل فاعل مفعول      فعل مجهول نایب فاعل

② حواسمان باشد که فعل‌های مضارع در ثلاثی مزید را در سه شکل «إفعال - تفعیل - مُفاعلة» که بر وزن‌های «يَفْعِلُ - يُفَعَّلُ - يُفَاعِلُ» می‌آید، با فعل‌های مجهول اشتباه نگیریم.



به جدول زیر دقت کنید:

مجهول	معلوم
يُرْسَلُ: فرستاده می‌شود	يُرْسِلُ: می‌فرستد
يُقْبَلُ: بوسیده می‌شود	يُقْبِلُ: می‌بوسد
يُشَاهَدُ: دیده می‌شود	يُشَاهِدُ: می‌بیند

۳ از فعل‌های ناگذر (لازم)، فعل مجهول ساخته نمی‌شود، زیرا مفعول ندارند که جانشین فاعل شود.

پس: «انْعَلَقَ: بسته شد، انْبَعَثَ: فرستاده شد» ناگذر هستند و مجهول ندارند.

۴ فعل‌های ماضی مجهول ثلاثی مزید، یک تغییر کوچک دیگری دارند و آن این است که حروف حرکت‌دار قبل از عین‌الفعل نیز حرکت (ئ) می‌گیرند. به وزن‌های مجهول فعل‌های ثلاثی مزید دقت کنید:

أَفْعِلَ (باب افعال) - فَعَّلَ (باب تفعیل) - فُوعِلَ (باب مفاعلة) - تُفُوعِلَ (باب تفاعل)  
 أَفْعِيلَ (باب افتعال) - تَفَعَّلَ (باب تفعَّل) - أُسْتَفْعِلَ (باب استفعال)  
 دقت کنید در دو باب «مفاعلة و تفاعل» حرف «الف» به «واو» تبدیل شده است.

فَاعِلٌ ← فُوعِلَ

تَفَاعُلٌ ← تُفُوعِلَ

و اینکه باب «انفعال» مجهول نمی‌شود زیرا ناگذر است به همین خاطر در وزن‌های مجهول ثلاثی مزید در قسمت بالا آورده نشد.

### نمونه تست

عین الفعل المجهول:

(سراسری ریاضی ۸۸)

- ۱ أَكْرَمَ وَالِدِيَّ بِإِطَاعَتِهِمَا وَالْإِهْتِمَامِ بِأَمْرِهِمَا!
- ۲ لَا تَسْمَخْ أَنْ يُتْرَكَ إِحْتِرَامُ الصَّغَارِ بِسَبَبِ صِغَرِهِمْ!
- ۳ لَا يُمْكِنُ لَنَا أَنْ نَغَيِّرَ يَوْمَ إِجْرَاءِ الْمَسْرُوحِيَّةِ!
- ۴ أُرِيدُ أَلَّا تُخَيِّرَ الْآخَرِينَ بِمَا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

### پاسخ

(۱) أَكْرَمَ والِدِيَّ بِإِطَاعَتِهِمَا وَالِاهْتِمَامِ بِأَمْرِهِمَا!

معلوم

(۲) لَا تَسْمَحْ أَنْ يَنْتَكِرَ احْتِرَامَ الصَّغَارِ بِسَبَبِ صِغَرِهِمْ! ✓

مجهول

(۳) لَا يُمْكِنُ لَنَا أَنْ نَعَيِّرَ يَوْمَ إِجْرَاءِ الْمَسْرُوحِيَّةِ!

معلوم

معلوم

(۴) أُرِيدُ أَلَّا تُخَيِّرَ الْآخَرِينَ بِمَا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

معلوم

معلوم

معلوم

### تمرین قواعد

التمرین الأول عین الفعل المجهول ثم ترجمه:

(۱) يَعْرِفُ هَذَا الدَّلْفِينَ عَلَى الْمَشَاهِدِينَ.

(۲) تُشَاهِدُ الْبِكْتِيرِيَا الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ الْأَسْمَاكِ.

(۳) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ.

### پاسخ

(۱) يَعْرِفُ: فعل مجهول

۱۰. ترجمه: این دلفین به تماشاچیان معرفی می شود.

(۲) تُشَاهِدُ: فعل مجهول

ترجمه: باکتری ای که زیر چشم های ماهی ها زندگی می کند، مشاهده می شود.

(۳) أُمِرْتُ: فعل مجهول

ترجمه: بگو همانا من دستور داده شدم که خدا را در حالی که دین را برای او خالص گردانیده ام، عبادت کنم.





التمرين الثانى عيّن الفعل المجهول:

- |                                     |                                     |                                     |
|-------------------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> أَنْزَلَ   | <input type="checkbox"/> أَنْزِلُ   | <input type="checkbox"/> أَنْزِلْ   |
| <input type="checkbox"/> أَخْرَجُوا | <input type="checkbox"/> أَخْرِجُوا | <input type="checkbox"/> أَخْرِجُوا |
| <input type="checkbox"/> يَفْتَحْنَ | <input type="checkbox"/> يَقْبَلْنَ | <input type="checkbox"/> يَشْرِكْنَ |

پاسخ

- (الف) أَنْزَلَ: فعل مجهول (سوم شخص مفرد)  
أَنْزِلُ: فعل مضارع معلوم (اول شخص مفرد)  
أَنْزَلَ: فعل ماضى معلوم (سوم شخص مفرد)  
(ب) أَخْرَجُوا: فعل ماضى مجهول (سوم شخص جمع)  
أَخْرِجُوا: فعل امر  
أَخْرِجُوا: فعل امر از شكل فعل «إفعال»  
(پ) يَفْتَحْنَ: فعل مضارع مجهول  
يَشْرِكْنَ: فعل مضارع معلوم از شكل فعل «إفعال»  
يَقْبَلْنَ: فعل مضارع معلوم از شكل فعل «تفعيل»

تست

١. عيّن الصحيح في البناء للمجهول (حسب المعنى): (انسانى ١٤٠٠هـ)
- «استخدم الناس النفط في الصناعة وابتعدت الأرض من السلامة يكثرهم في الاستفادة منه وحينئذ يهددون البيئة و تتعرض الحياة للموت»
- (١) استخيم الناس (٢) أبتعد من السلامة ...  
(٣) ... و حينئذ تهدد البيئة (٤) ... تتعرض للموت
٢. عيّن نائب الفاعل من الأعداد: (عمومى انسانى فارغ از کشور ١٤٠٠هـ)
- (١) ما يزرع في الدنيا مرة واحدة يُمكن أن يُحصد عشر مرات!  
(٢) اشترك في السباق العلمى مائة طالب و نجح سبعة طلاب منهم!  
(٣) تُشاهد مئات المصايح الملوّنة في أعماق البحر خلقت للظلام!  
(٤) قد ألف عدد من كتب علم اللغة يضم آلاف الكلمات الفارسيّة المعرّبة!

٣. عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي لَا يُمَكِّنُ أَنْ يَقْرَأَ مَجْهُولًا (على حسب المعنى): (تجربی ٩٩)

- (١) أخبرت الطالبات كلهنّ بهذا الخبر المهمّ!
- (٢) أرضعت الأمّ الحنون ولدها و هو صغير جدًّا!
- (٣) أرسلت قوانين الشريعة في الكتب السماوية للناس!
- (٤) أغلقت أبواب المدرسة يومَ أمس بسبب الأمطار الكثيرة!

(انساني ٩٩)

٤. عَيْنُ الْفِعْلِ مَجْهُولًا (بالتّظر إلى المعنى):

- (١) أريد أن تُخبر صديقك أنّ لحظة اللقاء قريبة!
- (٢) لا تسمع أن يترك احترام الفقراء بسبب فقرهم!
- (٣) كيف يُمكن أن لا نكرم مَنْ يبسط لنا وجهه دائمًا!
- (٤) أكرم معلّمِي بإطاعته و هو يمنح لي ما عنده من العلم!

(عمومي انساني فارغ از کشور ٩٩)

٥. عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ لَيْسَ جَمْعُ تَكْسِيرِ:

- (١) تمرّر أفواهنا عندما يُصيّبنا الزّكام إصابة!
- (٢) إن ملئت قلوبنا إيمانًا لا تدخل الذنوب فيها!
- (٣) تُؤكّد ظواهر الطبيعة الكثيرة أنّ العالم ما خلق عبثًا!
- (٤) قال الطّبيبُ تعدّ الأصوات المرتفعة تهديدًا لسمعنا!

(فارغ از کشور ٩٤)

٦. عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ:

- (١) إنّ المؤمنة لأتجالس المتكبرّات في جميع الأحوال!
- (٢) لا أستسلم أمام الظّالمين و أطيع الله و رسوله فقط!
- (٣) بسبب بُعدك عنيّ، لا يُسمع صوتك أبدًا!
- (٤) ليُحاول المسلم بتهديب نفسه قبل الآخرين!

(تجربی ٩٤)

٧. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمَجْهُولِ:

- (١) لا يُبعد الطّلاب عن الخمول إلّا تدابير معلّمِيهم.
- (٢) و هكذا يُواصل المعلّمون أعمالهم و إن لأتقبل.
- (٣) و الطّلبة بعد مدّة يُشجّعون على استخدام أسلوب معلّمِيهم.
- (٤) حتّى يفهموا أن لا تُكتسب المعالي إلّا بقدر السّعي و الكدّ!



(ریاضی ۹۶)

۸. عَيْنَ الفعل الَّذِي يُمْكِنُ أَنْ يُبْنَى للمجهول:

- (۱) تَتَمَتَّعُ أَبْصَارُنَا بِالمناظر الجميلة في الربيع!
- (۲) تَأْمَلُ أَخِي فِي أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ فَتَغَيِّرُ سلوكه!
- (۳) فِي حَدِيقَتِنَا أَزْهَارٌ كَثِيرَةٌ تَفُوحُ رَائِحَتَهَا فَنشعر بالفرح!
- (۴) تحفظ الأشجار الخضراء النَّاسَ من فقدان تنقية الجوّ!

(هنر ۹۶)

۹. عَيْنَ ما لَيْسَ فِيه الفعل المجهول:

- (۱) لا تعب أصعب من أَنَّ الإنسان يترك وحيداً!
- (۲) جعلت للمؤمنين قلوب هي منشأ الإيمان بالله!
- (۳) عندما تعصف عاصفة الغضب تُهدِّمُ أركان الفكر في الإنسان!
- (۴) يَفْكرُ المُتَلَوِّنُ أَنَّهُ إِنْ يتعبَد من الصباح حتَّى المساء يدخل الجنَّة!

(ریاضی ۹۷ با تغییر)

۱۰. عَيْنَ ما فِيه فعْلان مجهولان:

- (۱) كلِّ مَرَّةٍ أَفشل، يَقْوَى عزمي أكثر من قبل و أبدأ بالعمل!
- (۲) إِنْ القرآنَ يُؤكِّدُ أَنْ لا تترك الدُّنيا بذريعة الحصول على الآخرة!
- (۳) عندما تُعَدِّبُ بمصائب لِتُساعِدَ أَنْفسنا حتَّى نُخلِّصَ منها!
- (۴) إِننا نُحبُّ مَنْ يُغَيِّرُ أَنْفسنا إلى أحسن الأحوال فهو لا يُنسى أبداً!

www.Gajmarket.com

## پاسخ تست

۱ ۳ در ماضی مجهول ثلاثی مزید همهٔ حرکت‌های قبل از عین‌الفعل حرکت (س)

می‌گیرند و فاعل نیز حذف می‌شود. [ردگزینۀ (۱)]

«ابتعد» و «تتعرض» لازم (ناگذر) هستند و از آن‌ها مجهول ساخته نمی‌شود. [رد

گزینۀ‌های (۲) و (۴)]

۲ ۳ «تُشاهدُ» فعل مجهول است و نایب فاعل آن «مئات» به معنای

«صدها» عدد است.

بررسی سایر گزینۀ‌ها:

(۱) یُزرع: فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر (هو) است. (واحدة) صفت است

و یُحصد: فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر (هو) است. (عشر) قید است.

(۲) اشترك و نجح: فعل معلوم هستند.

(۴) آلف: فعل مجهول و «عدد» نائب فاعل است. دقت کنید (عدد) به معنای «تعداد»، عدد اصلی یا ترتیبی نیست.

۳ ۲ همهٔ گزینه‌ها به دو شکل معلوم و مجهول خوانده می‌شوند به جز گزینهٔ (۲)؛ زیرا در این گزینه فاعل و مفعول به صورت اسم ظاهر آمده‌اند.  
ترجمهٔ گزینه‌ها:

(۱) همهٔ دانش‌آموزان را از این خبر مهمم با خبر کردم. / همهٔ دانش‌آموزان از این خبر مهمم با خبر شدند.

(۲) مادر مهربان فرزندش را شیر داد در حالی که بسیار کوچک بود.

(۳) قوانین شریعت را در کتاب‌های آسمانی برای مردم فرستادم. / قوانین شریعت در کتاب‌های آسمانی برای مردم فرستاده شد.

(۴) درهای مدرسه را دیروز به خاطر باران‌های بسیار بسته‌م. / درهای مدرسه دیروز به خاطر باران بسته شد.

۴ ۲ «آن یترك» فعل مجهول است. ترجمه: اجازه نده که احترام به فقرا به خاطر فقرشان ترك شود.

۵ ۳ «تَوَكَّد» با توجه به حرکت‌ها، فعل معلوم است.

۶ ۳ بررسی گزینه‌ها:

(۱) لاَ تَجَالِسْ ← فعل مضارع نفی و معلوم (حرکت ضمهٔ ابتدای آن به خاطر باب «مفاعلة» است).

ترجمه: همانا زن مؤمن با زنان متکبر در همهٔ احوال هم‌نشینی نمی‌کند.

(۲) لاَ أُسْتَسْلِمُ، أَطِيعُ ← فعل مضارع معلوم

ترجمه: در مقابل ستمگران تسلیم نمی‌شوم و فقط از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنم.

(۳) لاَ يَسْمَعُ ← فعل مضارع منفی و مجهول

ترجمه: به خاطر دوری‌ات از من، صدایت هرگز شنیده نمی‌شود!

(۴) يُحَاوِلُ ← فعل مضارع و معلوم

ترجمه: مسلمان باید به تهذیب نفس خود قبل از دیگران تلاش کند.



۱ U «لَا يَبْعِدُ» فعل مضارع از باب «إفعال» هست و ضمه ابتدای آن به خاطر

وزن «يَفْعِلُ» می‌باشد.

ترجمه: دانش‌آموزان را فقط تدبیرهای معلم‌هایشان از تنبلی دور می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ لَا تَقْبَلُ: مضارع مجهول

ترجمه: و این‌گونه معلمان کارهایشان را ادامه می‌دهند، اگرچه پذیرفته نشوند.

۳ يُشَجَّعُونَ: مضارع مجهول

ترجمه: و دانش‌آموزان بعد از مدتی به به‌کارگیری روش‌های معلم‌هایشان تشویق می‌شوند.

۴ لَا تُكْتَسَبُ: مضارع منفی مجهول

ترجمه: تا این‌که بفهمند که بزرگی فقط به اندازه سعی و کوشش به‌دست آورده

می‌شود.

۴ n «تَحْفَظُ» فعل متعدی است و از آن فعل مجهول ساخته می‌شود.

ترجمه: درختان سبز، مردم را از نبود تصفیه هوا حفظ می‌کند!

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ تَتَمَتَّعُ: فعل لازم

ترجمه: چشمان ما از مناظر زیبا در بهار بهره‌مند می‌شوند.

۲ تَأَمَّلُ، تَغَيَّرُ: فعل لازم

ترجمه: برادرم در کارهای بدش تأمل کرد و رفتارش تغییر یافت.

۳ تَفُوحُ، نَشَعُرُ: فعل لازم

ترجمه: در باغ ما گل‌های زیبایی است که بوی آن‌ها پخش می‌شود و ما احساس

شادی می‌کنیم.

۴ ۹ در این عبارت هیچ فعل مجهولی وجود ندارد و حرکت ضمه در «يُفَكِّرُ»

برای وزن «يَفْعَلُ» در باب تفعیل است، «يَتَعَبَّدُ» فعل مضارع معلوم از باب «تَفَعَّلُ»

است و نیز «يَدْخُلُ» فعل لازم است و مجهول ندارد.

ترجمه: انسان دورو فکر می‌کند که اگر از صبح تا شب عبادت کند وارد بهشت می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) يُتْرَكُ: فعل مضارع مجهول

ترجمه: هیچ خستگی‌ای سخت‌تر از این نیست که انسان تنها رها شود!

(۲) جَعِلْتُ: فعل ماضی مجهول

ترجمه: برای مؤمنان قلب‌هایی قرار داده شده است که منشأ ایمان به خداست.

(۳) تُهْدَمُ: فعل مضارع مجهول

ترجمه: زمانی که طوفان خشم می‌وزد ارکان فکر در انسان ویران می‌شود.

۱۰ | ۳ «نُعَذَّبُ»، «نُخَلِّصُ» هر دو فعل مجهول هستند.

ترجمه: زمانی که با مصیبت‌ها عذاب داده می‌شویم باید به خودمان کمک کنیم تا از آن‌ها رها شویم.

### قواعد نموداری

معلوم | ارکان فعل معلوم: فعل + فاعل + مفعول (گاهاً)

فعل | ارکان فعل مجهول: فعل مجهول + نائب فاعل

مجهول | بر وزن فُعِلَ می‌آید. يُفَعَلُ

فاعلهش محذوف است.